



حالا باید همه چیز را بسوزانیم!

ویکی فدرستون و مارک ریون‌هیل از ۲۰ سال تئاتر برجسته‌ی بریتانیایی می‌گویند

nhst.ir

تئاتر | بهمن ۹۷

دیوید جیز؛ برگردان قاسم نجاری

واپسین روزهای سال ۲۰۱۸ و نخستین روزهای سال نوی میلادی، نتیجه‌ی یکی دیگر از همکاری‌های مارک ریون‌هیل نمایشنامه‌نویس و ویکی فدرستون کارگردان با نام *The Cane* روی صحنه‌ی «رویال کورت» رفت. این چهره‌های تثبیت‌شده‌ی تئاتر بریتانیا از دوستی، شور و درد نهفته در نمایش‌هایشان می‌گویند. از بیست سال پستی و بلندی تئاتر بریتانیا، از سارا کین تا جنبش *Me Too*.



یک کارگردان چیزی برای مخفی کردن از نویسنده‌ای ندارد که روزگاری به او کمک کرده تا شبِ سردِ عسرت را پشت سر بگذارد. جای تعجب نیست که چگونه ویکی فدرستون^۱ و مارک ریون‌هیل^۲ چنین رفاقتی با هم دارند. روزگاری رفیق‌های بیست و چند ساله بوده‌اند و حالا یکی در مقام کارگردانِ رویال کورت^۳ و یکی نمایشنامه‌نویسی پیشرو، با احترام به دهه‌ی پنجم زندگانی‌شان پا می‌گذارند. آن‌ها هنوز هم سرشان برای خاک‌مال کردن ساختارهای قدرتِ سلبِ تئاتر بریتانیایی درد می‌کند.

گذشته‌ی مشترک نوعی از اعتماد را به وجود می‌آورد، به همین دلیل وقتی ریون‌هیل پیدشهاد اجرایی تازه را به فدرستون داد او بی‌معطلی پذیرفت. حال آنکه تنها چیزی که ریون‌هیل می‌دانست، این بود که تاریخچه‌ی فراموش‌شده‌ی تنبیه بدنی او را برانگیخته بود. خاطرات خودش بواسطه‌ی تروما سرکوب نشده بود، اما در پس‌زمینه‌ی [ذهن] او، به عنوان باقی‌مانده‌های منسوخِ عصری سپری شده حضور داشته‌اند. او با شگفتی می‌گوید «[این مسئله] یکی از ناهنجاری‌هایی بود که فراموش کرده بودم – هر هفته، یک نفر چوب می‌خورد... چقدر عجیب». آیا خود او هم بین کسانی بوده که در نظام آموزش چوب می‌خورده‌اند؟ «نه، من دروغ‌گوی خیلی خوبی بودم!»

«با آن نقطه‌ی شروع، برای یک سال یا بیشتر توی یک چاله‌ی سیاه غیب شده بودم» او اینگونه ادامه می‌دهد. ریون‌هیل وقتی پی برد که چوب‌زنی از سال ۱۹۸۶ به بعد در مدارس بریتانیا برافتاده، با خودش حساب کرد معلمی که درگیر چنان اعمالی بوده حالا باید نزدیک دوران بازنشستگی‌اش باشد. شاید بهترین لحظه برای حسابرسی.

من متن *The Cane* را در یک نشست و یک نفس بلعیدم – و فقط چند صفحه مانده به آخر متن کاری برایم پیش آمد و بعد از دقیقه‌ای دوباره به آن بازگشتم. فدرستون این حس را می‌فهمد. «خواندمش، به سرعت! همه‌اش را. اولین دفعه‌ای که یک نمایشنامه را می‌خوانید

¹ Vicky Featherstone

² Mark Ravenhill

³ Royal Court



خیلی مهم است. آن دفعه اولین باری است که نمایشنامه را به عنوان خواننده‌ای باکره می‌خوانید. به طرز باورنکردنی‌ای برایم هیجان‌انگیز و پیچیده بود و واقعاً در باره‌ی اینکه اخلاقیاتم چه جایگاهی نسبت به متن دارد به چالش کشیده شده بودم. مدام موضع‌ام تغییر می‌کرد» اولین اجرای او از یک نمایشنامه‌ی کامل از ریون‌هیل، در بردارنده‌ی گروهی حرفه‌ای از بازیگران در نقش معلم، همسرش و دختر غریبه‌شان است: آلون آرمسترانگ، مگی استید و نیکولا واکر، همه استاد نمایش ترومای درونی.

ریون‌هیل می‌گوید، پیش‌نویس‌های اولیه چندین کاراکتر و چندین مکان داشت – اما اضطرارِ نمایشنامه در فشردگی سرکشانه‌اش است. سه کاراکتر؛ تاریخ و خویشاوندی‌شان آن‌ها را در هم تنیده و به اجبارِ خلافاکاری که بیرون از خانه‌اند، در یک اتاق محصور شده‌اند. ریون‌هیل به خود می‌لرزد و می‌گوید «رعب‌آور است، به‌نظرم گذاشتنِ کاراکترها در یک اتاق به‌طرز غیرقابل‌تحملی ظالمانه است، انگار آدم‌ها را توی قفس بیندازید. از یک طرف، این موقعیت، متداول‌ترین موقعیت نمایشی است، فُرمی زیادی راحت از نمایشنامه‌نویسی. اما هر موقع که تلاش کردم بنویسم، انگار کاراکترها را شکنجه می‌کردم. من در زندگی‌ام کلاستروفوبیا (ترس از فضای بسته) ندارم، ولی وقتی داشتم این متن را می‌نوشتم اینجوری بودم که “ولم کنید. بزارید پیام بیرون!”

برخلاف دوران شکل‌گیری طولانی‌اش، نمایشنامه‌ای است درباره‌ی کنارآمدن با گذشته‌ای شرمناک و دست‌وپا زدن برای پشت سر گذاشتن پدر سالاری بی‌آبرو و شرم‌آوری که به‌طرز غریبی معاصر است. فدرستون می‌گوید «نویسنده‌ها شَمَن‌اند. همواره از ما جلوترند.» The Cane بعد از نمایش خیرکننده‌ی Eye for Eye روی صحنه‌ی اصلی تئاتر کورت رفته است – اثری دیگر درباره‌ی زندگی با گذشته و حالی ناعادلانه. آیا این تداوم یک اتفاق است یا حاصل نبوغ برنامه‌ریزی؟ فدرستون می‌گوید «نبوغ نیست، اما حساب شده است.»

کارگردان پر انرژی است. اول یک صبح خاکستری، در حالی که بالاپوشی زعفرانی‌رنگ به تن کرده، موها و چشم‌های گردِ مصممش، هر دو درخششی قهوه‌ای‌رنگ دارند. ریون‌هیل، با کت



خاکستری چهارخانه‌ی مرتب، محبوب‌تر است. وقتی باید دوباره به گفت‌وگویمان گوش می‌دادم، مجبور بودم صدایش را بالا ببرم تا متوجه حرف‌هایش بشوم و سپس پاسخ‌های همکار قدرتمندش را با پایین‌ترین صدا گوش بدهم.

راه آن‌ها برای اولین بار در دهه‌ی ۸۰ میلادی در جشنواره‌ی National Student Drama انگلستان با هم تلاقی کرد. ریون‌هیل در نمایشی از نویسنده‌ی ضدزنِ بدنامِ تئاتر، آگوست استریندبرگ بازی می‌کرد. «مشخصاً نرفته بودم که آن کار را ببینم» فدرستون این را می‌گوید. خودش در «نجات‌یافته‌ی» ادوارد باند^۴ بازی می‌کرد. با اینکه جشنواره تحت حمایتِ Sunday Times بود و در دوران مشاجرات و پینگ^۵ برگزار می‌شد، فدرستون و هم‌کلاسی‌هایش از دانشگاه منچستر، نمایش خودشان را در بوق و کرنا کرده بودند.^۶ «خیلی از خودراضی بودند»، ریون‌هیل این را می‌گوید و آهی می‌کشد.

آن‌ها دوباره در سال ۱۹۹۷ وقتی فدرستون کارگردانِ کمپانیِ نوشتارِ نوی Paines Plough شد همدیگر را دیدند؛ ریون‌هیل مدیر ادبی و سارا کین^۷، نویسنده‌ی ارشد. کین به تازگی Blasted را روی صحنه برده بود و آشوبی فراگیر به پا شده بود: «او مشهورترین و تقریباً فقیرترین نمایشنامه‌نویس بریتانیا بود». ریون‌هیل این را می‌گوید. فدرستون معتقد است «Paines Plough حقیقتاً غریبه بود. ما از اینکه یک کمپانی ملی بودیم در پوستمان نمی‌گنجیدیم – اما اجرای آثار در لندن چالش‌برانگیز و بسیار گران بود. مشکلات ما، مشکلاتی نبودند که امروزه در ارتباط و حول و حوش موفقیت وجود دارد. آن کاری که انجام می‌دادیم – تئاتر کار کردن – اهمیتش برای ما از هر چیزی در جهان بیشتر بود. آن اشتیاق و زمانی که وقف همدیگر و کارهایمان می‌کردیم فوق‌العاده بود. به معنای واقعی کلمه، همه چیز بود».

⁴ Edward Bond's Saved

^۵ Wapping dispute: اشاره به اعتراض اتحادیه‌های چاپ به روزنامه ساندی تایمز و رسانه‌های تحت فرمان روپرت مرداک در سال ۱۹۸۶ به انتقال خط تولید روزنامه‌ها به منطقه وینینگ و استفاده از دستگاه‌های کامپیوتری به جای کارگرهای اتحادیه.

⁶ August Strindberg

⁷ Sara Kane



او می‌گوید هفت سال همراهی با کمپانی، شکل‌دهنده‌ی زندگی هنری‌اش بوده است. آن‌ها از نام‌های ناشناخته‌ای چون اَبی^۸ مورگان، دنیس کلی^۹ و جک تورن^{۱۰} حمایت کردند و با اینکه لندن همراه‌شان نبود اما دفترهای‌شان در مرکز شهر واقع شده بود. «خدایا، چه قدر به ما خوش می‌گذشت» این را فدرستون می‌گوید. اینجاست که ریون‌هیل به یاد می‌آورد: «نیکی الکلی شده بود و بدجور توی چاه الکل افتاده بود». خودش معترض فریاد می‌زند که «من به کوه الکل صعود کرده بودم!»

در سال ۱۹۹۶، اولین نمایشنامه‌ی امیدوارکننده‌ی ریون‌هیل، Shopping and Fucking به پدیده‌ای تئاتری بدل شد اما در ذهن خود او چندان خبری از دوران حرفه‌ای طولانی نبود. «به طرز آبرونیکی، همان روزی که اولین اجرای Shopping and Fucking بود، متوجه زخم‌های سارکوم کاپوسی‌ام^{۱۱} شدم. اولین دهه‌ی فعالیت حرفه‌ای‌ام با این مسئله سر و کله می‌زدم». او با اینکه ذهن پویایی داشت، اما یک بیماری جدی او را در بر گرفته بود و سپس گرفتار دوره‌ی بهبود و ریکاوری‌اش شد. خودش می‌گوید «احساس می‌کنم در سال‌های پایانی بود که توانستم ذهنم را برای نمایشنامه‌نویسی جمع و جور کنم. [گفتم] می‌خواهم وسط میدان باشم و با بهترین‌ها کار کنم. می‌خواهم آثاری خلق کنم که در قلب و کانون فرهنگ بنشینند».

فدرستون، صمیمانه و با غروری خدشه‌ناپذیر گوش می‌دهد و می‌گوید «مارک ذهن تئاتری شگفت‌انگیزی دارد، او می‌تواند هر کاری بکند». اما رویال کورت هم تحت سرپرستی فدرستون، مرکزیتی فرهنگی پیدا کرده است. یک سال پیش، انرژی‌های تازه آزاد شده‌ی اوایل جنبش #MeToo انفجاری در این مرکز به وجود آورد. فدرستون نوک پیکان خشم خود را به سوی مجرمان و موسساتی که به آن‌ها حق فعالیت داده بود گرفت. به خاطر می‌آورد که احساساتش اینگونه بوده است «بی شرف‌ها را بسوزانید». او به همراه همکارانش، یک روز از

⁸ Abbie Morgan

⁹ Denis Kelly

¹⁰ Jack Thorn

¹¹ KS: نوعی بیماری نادر پوستی که باعث به‌وجود آمدن جراحت‌هایی روی سطح بدن می‌شود.



رویال کورت را به کنشی به نام No Grey Area اختصاص دادند، تا داستان‌هایی که مدت‌ها ناگفته باقی مانده بودند گفته شوند و راه‌حل‌هایی که سال‌ها به تاخیر افتاده بودند، ارائه گردند. حالا بعد از گذشت یک سال چه حس و حالی وجود دارد؟

فدرستون به صراحت اعلام می‌کند «آن موقع احساس می‌کردم عصبانی‌ام و حالا احساس می‌کنم افسرده‌ام. احساس می‌کنم چیزهای خیلی کمی واقعاً تغییر کرده‌اند». قطعاً موقعیت‌هایی که قبلاً عادی محسوب می‌شدند حالا دیگر پذیرفته نیستند و انگار بازگشت به آن رفتارهای قدیمی چندان محتمل نیست. «اما دود آتش معمولاً جای اشتباهی می‌رود. با بعضی از مسائل و مجرمان جدی‌تر در خفا برخورد می‌شود و بعضی‌ها که جدیت کمتری دارند در مرکز جریان قرار می‌گیرند. فهمیدن چگونگی رفتن به سمت یک نقطه‌ی اوج سخت است – به آن نقطه‌ای که بازگشتی برایش وجود ندارد».

بسیاری از تئاترها، با دنباله‌روی از فدرستون، در سیاست‌های شان بازنگری کرده‌اند و The Stage او را موثرترین فیگور در تئاتر بریتانیایی دانست. درباره‌ی احتمال گرفتن لقب Dame شوخی می‌کنم و او وحشت‌زده پاسخ می‌دهد: «عمرأ!» ریون‌هیل به یاد اولین دفعه‌ای که همدیگر را دیده‌اند می‌افتد و می‌گوید «اگر عکسی فوری از آن موقع و الان بگیرید، می‌بینید که پیشرفت‌های زیادی حاصل شده».

فدرستون از نیاز به تغییرات رادیکال و پیوسته به جای پیشرفت تدریجی مؤدبانه می‌گوید. می‌پرسم آیا نقش خودش هم مشمول این تغییرات می‌شود؟ به خود می‌لرزد و می‌گوید «مادامی که دارم ساختارهای قدرت را به چالش می‌کشم، فکر می‌کنم هنوز جایگاهی دارم، اما ما مدام داریم از برنامه‌های جایگزینی مدیران حرف می‌زنیم. زورچپان کردن آدم‌ها جواب نمی‌دهد. من به جایی رسیده‌ام که معتقدم باید همه چیز را بسوزانیم».